



اولین رژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خیابان‌های تهران



حضور در عزاداری عاشورای حسینی در اسلام‌آباد در زمان سفارت



عباس آقازمانی معروف به ابوشریف به سال ۱۳۱۸ ش در تهران (محل چهارراه مولوی) متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان و دبیرستان تمدن به پایان رساند. در سال ۱۳۳۹ ش به دانشسرای تربیت معلم، بخش تعلیمات دینی راه یافت و ضمن تحصیل، به تدریس در مدارس تهران، دماوند و لاریجان پرداخت. در لاریجان با عباس دوزدوزانی (یکی از مبارزین و فعالان سیاسی) آشنا شد و پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ به واسطه او به حزب ملل اسلامی راه یافت و مسئولیت شاخه‌ای از حزب را به عهده گرفت. در مهرماه ۱۳۴۴ حزب ملل اسلامی کشف و رهبر و اعضای آن دستگیر شدند. ابوشریف نیز در مدرسه بازداشت و روانه زندان شد.

او پس از دستگیری به مدت دو سال در زندان‌های موقت شهر بانی، عشرت‌آباد، جمشیدیه و قصر به سر برد و در زندان به تدریس زبان عربی و تفسیر آیات جهاد قرآن کریم برای افراد حزب ملل و مؤتلفه اسلامی پرداخت. در سال ۱۳۴۶ پس از آزادی از زندان به تحصیل در دانشگاه پرداخت و موفق شد از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گواهینامه مترجمی در زبان عربی و از دانشکده الهیات آن دانشگاه لیسانس در رشته حقوق و مبانی فقه اسلامی را اخذ نماید.

آقازمانی در پائیز ۱۳۴۶ ش به همراه جواد منصوری، احمد احمد و علیرضا سپاسی آستینانی گروه حزب‌الله را بنا نهاد که هدف آن مبارزه با رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی به صورت مخفی و با استراتژی آموزشی و مسلحانه بود. در گروه حزب‌الله علاوه بر تدریس در کلاس‌های آموزش زبان عربی و قرآن در مساجد حاجی مجید، شیخ علی و امیرالمؤمنین (ع)، سرپرستی تمامی کلاس‌های حزب‌الله در سایر مساجد تهران را به عهده داشت. وی در همین زمان به تحصیل علوم حوزوی تا مقطع سطح پرداخت و موفق شد درس کفایه الاصول را هم نزد آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی (امام جماعت وقت مسجد امیرالمؤمنین (ع)) بگذراند.

در اوایل سال ۱۳۴۷ ش به خاطر درمان بیماری پدرش همراه وی به تریش و آلمان رفت. در این مسافرت با برخی اعضای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و نیز اعضای سازمان الفتح آشنا شد و با تماس با دانشجویان انجمن‌های اسلامی، شاخه خارجی حزب‌الله را در اروپا بنیانگذاری نمود و پس از بازگشت به کشور به انسجام و هدایت گروه حزب‌الله ادامه داد.

پس از آن که سازمان مجاهدین خلق ایران در شهریور ۱۳۵۰ مورد یورش ساواک قرار گرفت، شاخه نظامی گروه حزب‌الله در همراهی با سازمان مجاهدین به سوی ادغام با این سازمان رفت که با مخالفت شدید شاخه سیاسی به رهبری ابوشریف قرار گرفت و موجب جدایی وی از گروه شد. او در سال ۱۳۵۰ ش برای برقراری ارتباط با مبارزین فلسطینی به خاورمیانه (لبنان) رفت و یک‌سال بعد هنگام بازگشت در مرز بازرگان دستگیر و روانه زندان شد، اما پس از فریب ساواک در اخذ مرخصی از زندان، به طور موقت آزاد و در شرایطی که زیر نظر موقت به فرار شد و از طریق مرزهای جنوب شرقی کشور به پاکستان گریخت.

وی در پاکستان مدت دو سال به تحصیل فقه و اصول در مدرسه علوم دینی اهل سنت پرداخت و به زبان‌های اردو، پشتو و فقه اهل سنت مسلط شد. او پس از تهیه (غیرقانونی) گذرنامه پاکستانی به اروپا رفت و در آنجا به انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا متصل شد و به تشکیل کلاس‌های عربی، قرآن و فعالیت بین آنان پرداخت و ضمن راه‌اندازی و گسترش جریان حزب‌الله در اروپا، شاخه نظامی آن را تشکیل داد. او با توجه به وسعت ارتباطات خود با سازمان الفتح و نیروهای مبارز فلسطینی، تعداد زیادی از علاقه‌مندان به مبارزه را جذب و برای کسب آموزش نظامی و طی دوره‌های چریکی به خاورمیانه فرستاد و خود نیز به آنجا رفت. ابوشریف برای کسب آمادگی نیروهای مبارز و انقلابی ایران و مقابله با رژیم پهلوی کوشید تا در آگاه‌های فلسطینی آنان را آموزش دهد و با شرکت دادن عملی آنان در جنگ‌های داخلی ۱۹۷۵ م لبنان، تجربیات کافی در جنگ‌های شهری برای افراد حزب به دست آورد. او برای زندگی مخفی در خارج از کشور بخصوص در میان مبارزان فلسطینی و لبنانی، نام مستعار ابوشریف را برای خود انتخاب نمود و به همین نام شهرت یافت.

ابوشریف تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای جذب و سازماندهی نیروهای انقلابی و مبارز، بین کشورهای اروپایی، خاورمیانه، پاکستان، افغانستان و مصر رفت‌وآمد داشت. او حتی یکبار به خواسته و وساطت دانشجویان مسلمان به دیدار نورالدین کیانوری در برلین شرقی رفت تا درخواست آموزش علوم نظامی، شیمیایی، تهیه پاسپورت و سلاح برای دانشجویان مبارز را در یکی از کشورهای سوسیالیستی مطرح کند. اما کیانوری به دلیل بی‌اعتمادی این درخواست را نپذیرفت و خواستار ارائه معرفی‌نامه از طرف روحانیون سرشناس نظیر آیت‌الله طالقانی یا آیت‌الله منتظری شد.

آقازمانی در مدت اقامت در اروپا در سال ۱۹۷۴ م برای تحصیل در مقطع فوق لیسانس، رشته اصلی حقوق بین‌الملل و رشته فرعی تاریخ فلسفه به دانشگاه دولتی فرانکفورت راه یافت. پس از شش ماه تحصیل حضوری و طی دوره زبان آلمانی به دلیل اشتغال به مبارزه و جابه‌جایی‌های بسیار بین کشورهای اروپایی و خاورمیانه به ناچار تحصیل را غیرحضوریی پی گرفت. او همچنین در دانشکده جامعه‌الاسلامیه دمشق (سوریه) به تحصیل علوم دینی اهل سنت (مکتب حنفی، شافعی) پرداخت.

ابوشریف در پائیز ۱۳۵۷ ش پس از مهاجرت امام خمینی (ره) و یارانش به فرانسه، به نولف لوشاتو رفت و به واسطه دوستی و مشورت با حاج مهدی عراقی، به گروه تأمین کنندگان امنیت محل اقامت امام پیوست. او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در پانزدهم بهمن ۱۳۵۷ ش پس از یک هفته پیاده‌روی از طریق کوه و بیابان‌های جنوب شرقی کشور وارد ایران شد و خانواده خود را بعد از هفت سال دوری از کشور ملاقات کرد. وی به توصیه شهید آیت‌الله بهشتی به محل استقرار نیروهای انقلاب در مدرسه رفاه رفت و به سازماندهی آنان و تأمین امنیت و حراست آن مکان مبادرت نمود و از طرف کمیته مرکزی مسئول جمع‌آوری سلاح‌ها و سازماندهی افراد و گماردن آنان در مراکز حساس گردید و همزمان امور انتظامی مدرسه رفاه را اداره می‌کرد.

ابوشریف در تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش اساسی داشت و در اردیبهشت ۱۳۵۸ از طرف شورای انقلاب به سمت فرماندهی عملیات سپاه پاسداران منصوب شد. او همچنین در آرام کردن آشوب‌های گنبد، کردستان و غائله حزب جمهوری خلق مسلمان تبریز به عنوان فرمانده عملیات سپاه نقش اساسی داشت و در کنار آزادسازی پاره در کنار مصطفی چمران بود. وی در دوم مهر ۱۳۵۸ به دیدار امام خمینی (ره) رفت و از سوی ایشان مورد تأیید و تشویق قرار گرفت.

ابوشریف در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۹ طی حکمی از طرف ابوالحسن بنی‌صدر (رئیس‌جمهور وقت) فرمانده کل نیروهای مسلح ح.ا.ا. به فرماندهی کل سپاه پاسداران منصوب گردید. متن حکم حکایت از آن داشت که این انتصاب در پی انتخاباتی با رأی مخفی میان فرماندهان سپاه به وقوع پیوسته است و فرمانده کل را به پایان بخشیدن به برخوردهای گروهی و برحذر داشتن سپاه از آلوده شدن به برخوردهای قدرت در شهرها دعوت می‌کرد. اما او پس از یک ماه در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۹ از این سمت استعفا کرد. در متن استعفا دلایل کناره‌گیری: انحصارطلبی، گروه‌گرایی و گرایش‌های سیاسی موجود در سپاه ذکر شده است. برخی دیگر از مسئولیت‌های وی در سپاه پاسداران عبارت بودند از: فرمانده عملیات غرب کشور، رئیس ستاد جنگی غرب کشور، نماینده شورای عالی دفاع در غرب کشور، قائم‌مقام کل سپاه و نماینده تام‌الاختیار سپاه در سازمان کمک به نهضت‌های آزادیبخش جهان.

عباس آقازمانی در شهریور ۱۳۶۰ به سمت کاردار ایران در پاکستان منصوب شد و در فروردین ۱۳۶۱ به سمت سفیر ارتقا یافت. پس از سه سال مأموریت وی پایان پذیرفت و از وزارت امور خارجه بازنشسته شد. او سپس برای ادامه و تکمیل تحصیلات حوزوی در مقطع خارج فقه و اصول به قم رفت و از محضر مراجع تقلید: گلبایگانی، نجفی مرعشی، موسی زنجانی، مکارم شیرازی و نیز آیت‌الله مشکینی استفاده نمود. ابوشریف که همواره در فعالیت‌های سیاسی در مسیر توسعه و تقویت اهداف و برنامه‌های نهضت‌های آزادیبخش اسلامی حرکت کرده بود و از این رهگذر اعتبار و جایگاه ویژه‌ای در میان رهبران جنبش‌های جهانی بخش فلسطین، لبنان، عراق، سوریه، افغانستان و پاکستان به دست آورده بود، در هنگام اقامت در قم (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ ش) نمایندگی آیت‌الله منتظری (قائم‌مقام وقت رهبری) در امور افغانستان را عهده‌دار شد و تحت همین عنوان، عضو شورای عالی افغانستان بود و زیر نظر ریاست جمهوری وقت (آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای) فعالیت می‌کرد. پس از آن رهسپار پاکستان شد و ارتباطات خود را با نیروهای جهادی و احزاب شیعه و سنی افغانستان عمیق‌تر کرد و تجربیات خود را در اختیار مجاهدین افغان گذاشت و با تشکیل کلاس‌های عربی و قرآن، در تقویت ایدئولوژی و نیز ایجاد وحدت بین مجاهدین فعالیت می‌کرد. او در هنگامه سقوط دولت کمونیستی نجیب‌الله در کنار مجاهدین افغان وارد کابل شد. پس از آن که گروه طالبان بخش‌های عمده افغانستان را به اشغال خود درآورد و کابل در آستانه سقوط قرار گرفت، ابوشریف به همراه تعدادی از مجاهدین و نیروهای جهادی افغان، قبل از سقوط کامل پایتخت با تغییر چهره و ظاهر، از کابل خارج شد و پس از تحمل دشواری‌های فراوان وارد پاکستان شد. او از آن زمان به بعد به زندگی در میان طلاب علوم دینی پاکستان بسنده کرد و به فعالیت‌های علمی و مذهبی در آن کشور مشغول است. عباس آقازمانی به زبان‌های عربی، انگلیسی، اردو و پشتو مسلط و به زبان‌های: فرانسه، آلمانی، هلندی، ترکی (استانبولی، آذری)، ترکمنی و آذری) و نیز زبان ارمنی آشنا است.